

# تصویر تناقض

## درباره

### طرحهای بیژن اسدی پور



از سادگی به پیچیدگی ساده‌ای می‌رسد. زیبا نمی‌بیند. تلخ است و محکم نقش می‌زند. آهسته حرکت می‌کند و حرف می‌زند. فروتن است و قدر خودش و هنرش را می‌داند. گونه‌ای دیگر از کالبدشناسی انسان و روحیات او را به ما می‌آموزد. نوعی دیگر از زیست‌شناسی جانوران و گیاهان را. او به‌دگرذیسی اعتقاد دارد. نگاهش عاشقانه است. عین طبیعت است. طبیعی است. واقعی است. جست و جو می‌کند. چنگ می‌زند. می‌فاپد و آنگاه لحظه‌ای آرام می‌نشیند. کمین می‌کند. می‌جهد و پاره‌ای تازه از تن هستی. لبانش و چشمانش و پوستش می‌خندد. چشمانش، اما می‌گرید. عبوس است. مرموز است. شیطان است. عصبیتی پنهان و آرام دارد. او به‌تصویر تناقض کمر همت بسته است.

کلام را ستایش می‌کند. پس، آه! او شاعر هم هست. خطا و خط‌شعر است. وقتی در هنر انسان پیش‌رفتی که زیر و زبر شدی و جهان را زیر و زبر کردی، شاعری و طنز و تسخر زدن به‌این جهان گسترده و کوچک، و ما که از نگاه به‌جزئیات می‌فهمیم چه کوچکیم و در نگاه به کل، همراهیم. او همراه جهان گام برمی‌دارد. او غریب است اما غریبه نیست. خطا و بی‌امضایش آشناست. وقتی چشمانش را می‌بندد می‌بیند. وقتی چشمانت را می‌بندی حسش می‌کنی و بازمی‌شناسی ش. غروبها پگاه را از یاد نمی‌برد و در این میانه، فاصله را با روشن کردن شمع‌ها پر می‌کند. در رقص او نیز صورت اندوه را می‌توان دید.

این جست و جوها، این گلاویز شدن‌ها، این آویزان شدن‌ها از گل و گردن این و آن ممکن است خوشایند به نظر نیاید اما هنرمند، خود این راه را آگاهانه برگزیده است. بی آن که به عصمت و وفاداریش اندک لطمه‌ای وارد آورد. او عین نجابت و وفاست...

\*\*\*

بیژن اسدی‌پور در ۲۰ مهر ۱۳۲۵ در آبکنار بندر انزلی زاده شد. "خانه ما در کنار تالاب بود. در آبکنار. و آب که بالا می‌آمد با لتکا (فایق) می‌رفتیم بازار انزلی برای خرید. زمستانها هم روی یخ تالاب راه می‌رفتیم، می‌دویدیم و بازی می‌کردیم". در دانشگاه تهران لیسانس اقتصادش را گرفت. مدیر مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران بود. کتاب نمونه (۵۲-۱۳۵۱) را در تهران اداره می‌کرد و بعد سفر به دوردست و زندگی در آمریکا. مهاجرت دوم پس از مهاجرت اول از آبکنار به تهران. او طنزآوران امروز ایران را با عمران صلاحی منتشر کرد (مروارید ۱۳۴۹) و ملانصرالدین (مروارید ۱۳۵۴) و تفریح‌نامه را با پرویز شاپور (مروارید ۱۳۵۵) که طرحهای دونفره‌شان بود، و طنز خانگی (مروارید ۱۳۵۷) که تصویرهای موجز و کوتاه او از زندگی است. وقایع روزمره. و بعد صورت‌نامه آزمایشی که چاپ اول آن در "نمونه" درآمد و حالا ادامه دارد، یا حدود ۵۰۰ طرح که برداشتهای طراح از روان هنر و هنرمند و نمادهای آشنا و بیگانه‌شان است. با تقدیم احترام مجموعه ۲۴ کارت پستال (ایران زمین ۱۳۶۵) کاری جدی‌تر و با زبانی جهانی‌تر است. معرفی‌نامه (کانون دوستداران فرهنگ ایران ۱۳۶۶) در نقد و نظر کارهای او همراه با نمونه آثار است. و خط‌نگاری (روزن ۱۳۶۷) که بهره‌وری از خط برای نقاشی یا که نقاشی برای تقویت خط است. و شش و هشت، مجموعه ۱۴ کارت پستال (روزن ۱۳۶۸).

"ای به سفر رفته هیچ ندانی که در سراهت"  
"راه نباشد ز بس که دیده به راه است"  
من دیده‌ها را به راه می‌بخشم  
زیرا که چشم من اینک جو یای یک نگاه است

این طرحها در گستره عشق و عاطفه، و رابطهای است که رشد می‌کند...  
و در کنار نمایشگاههایی که در ایران، کانادا، ترکیه و بیشتر در آمریکا داشته است مجله IDEA چاپ ۱۹۸۸ ژاپن ۵ صفحه به او اختصاص داده و طرحهایش در مجله طرح کره جنوبی نیز چاپ شده که در شماره مارچ ۸۹ صفحه‌هایی را به او و پرویز شاپور اختصاص داده است.

\*\*\*

اسدی‌پور که به گفته محصل از نخستین طراحان ایرانی است که به زندگی روستائیان

و دهقانان پرداخته، اکسون بیشتر روی صورتنامه کار می‌کند و بیش از ۵۰۰ طرح از هنرمندان و نامداران ایران و جهان را در دست دارد. کتاب رباعیات خیام او طرح رباعیهای خیام است که برای خوشنویسی آن با امیرحسین تابناک گفتگو کرده است. کتاب سوپر دولوکس او بیشتر روی جزئیات توجه دارد و نوعی ترکیب مینیاتوری را به‌کار گرفته که می‌تواند دوره گسترده‌ای را دربر گیرد و ادامه دهد. او هنرمندی واقعی است زیرا که دائم در حال جوشیدن است و پرکار. می‌خواهیم بدانیم که فرهنگ غربی و تجربیات طراحان امریکایی تا چه اندازه بر کار او تاثیر گذاشته است. او شرقی بودن و ایرانی بودن را مشخصه کار خود و شرط موفقیت آن می‌داند که آگاهانه یا ناخودآگاهانه تاثیرگذار است، اما تمام جهان این را حس نمی‌کند. "گلاب ایرانی همچنان مطبوع است و در فضای غربی نیز بوی خوش خود را دارد".

استفاده از خط، خاصه در "خط نگاری" که گسترش خطهای خوشنویسی است به‌خط و طراحی و نقاشی، در فضای کارهایش، گاه آن را از طراحی دور می‌کند و به نقاشیخط می‌رساند. بی آن که هریک جایی جدا داشته باشد. کلام شعر نیز کمک به‌فضا سازی می‌کند و انتخاب آن تصادفی نیست. او برای استفاده از رنگ تا هجده سال مبارزه می‌کرده اما از سه سال پیش به‌این سو، به‌رنگ روی آورده و از آن زمان می‌خواهد که از تمامی ظرفیت رنگ استفاده کند تا به‌طبیعت و واقعیت نزدیکتر شود. نقاش به‌عرفان هم نزدیک می‌شود اما شاید که عرفان در حاشیه باشد و آگاهانه به‌کار گرفته نشود. او شعر امروز ایران را نیز پی می‌گیرد و با فضاهای آن و تصویر و خیالش ارتباط برقرار می‌کند.

\*\*\*

در کارهای سنتی نقاشی ایرانی و مینیاتور، تکرار قالبها و خطها و فضاها به‌چشم می‌خورد، آیا این پرداخت به‌جزئیات نقاشی ایرانی در کارهای او می‌تواند نوعی تازگی را ایجاد کند؟ البته هر گام، تازگی خاص خویش را دارد. تکرار یعنی درجا زدن و اسدی‌پور از اوایل دهه ۵۰ احساس خفقان می‌کرده و از همین روی با پرویز شاپور تابلوهای دونفره می‌کشیده که به‌حدود ۵۰۰ طرح رسیده و حاصل آن "تفریح‌نامه" است، که بخشی از کارهای سفید و سیاه است. و کارهای رنگی، بخشی در ایران نزد شاپور و بخشی نزد اسدی‌پور است. اینها همه کوششی برای حرکتی تازه است و چون عمر طولانی ندارد جنبه سنتی ندارد و همگی تازه و امروزی است پس تنها شباهتهایی با مینیاتور و کاشی‌کاری دارد و نه آن‌که به‌تمامی از آن‌ها باشد. نقاشیخط از قرن ۱۲ آغاز شده ولی زنده‌رودی و پیلارام در دوران معاصر آن را به‌کار گرفته‌اند و همینطور تناول در مجسمه‌سازی از آن استفاده کرده و اینها بایستی برای پرهیز از تکرار کارهای کهنه و یافتن راهی تازه باشد.

\*\*\*

اسدی‌پور از نظر متن‌های کهن، بیشتر به‌آثار طنزآمیز پرداخته است مانند کلثوم‌ننه

و یا ملانصرالدین . او بخشهایی از کلیله و دمنه را نیز کار کرده که ناتمام مانده است و همچنین است کار روی چهل طوطی و مکر زنان .

تصویر طنز در ذهن او این است که حالتی است میان خنده و گریه ، در عالمی واقعی یا پرداخت ذهنی که جنبه هنرمندانه کار و درجه موفقیت هنرمند را مشخص می کند . از حرکتی آغاز می شود که ممکن است لبخندی به لب آورد اما ضد دلچکی و بی ریشگی است . و آن سوتر ، اندوه و گریه است . پرویز شاپور می گوید : " از روزنه امیدم به مغزم شلیک شد " یا که " روی صندلی خالی ، تنهایی نشسته است " و اینها تو را میان اندوه و شادی و یا در قلب اندوهشادی سرگردان می کند . نوشته ها و طرحهای پرویز شاپور می تواند نمونه برجسته ای از طنز امروز ایران باشد .

\*\*\*

بیژن اسدی پور هنرمندی ایرانی است که اگر یک روز هم از زندگیش باقی باشد می خواهد به ایران بازگردد اما اینجا می تواند ببیند در کجا نشسته است و بازتاب کار خود را در این جهان می بیند و به آن شکل می دهد . " ما اینجا زندگی می کنیم ولی در واقع اینجا زندگی نمی کنیم . ما ایرانی هستیم و در فضایی ایرانی زندگی می کنیم . دوری و نزدیکی را نمی شود اندازه گرفت . من واقعا " در فضای ایران نفس می کشم " . او همچون بیشتر هنرمندان ایران در بیرون مرزها غریب و تنها می نماید . " اینجا با همسایه خودم هم ارتباط ندارم . ارتباط عاطفی ام با ایران خیلی نزدیک است . ما از آغاز در اینجا زندگی موقت داشته ایم و همچنان هم احساس زندگی موقت می کنیم " .

تناقض از آنجا آغاز می شود که تو از مرزهای میهنت می گذری و به جهانی بزرگتر گام می زنی اما طرفه آن که بیرون از مرزها ، در جهانی بی مرز ، همچنان درون مرزهای میهنت و زاد بومت دم می زنی . اینجایی و آنجایی هستی . و آنجایی و در این جایی . هنرمند امروز سرگشته آرزوهای خویشتن است و آرزوهای او ، و جهان ایده آل او ، جایی در اینجا و اکنون ندارد . او قربانی تصویر تناقضی است . و این شاید راز آفرینش هنری اوست . . .

